



در مذمت هنر تخطئه

اگر بپذیریم شان فلسفی پیوندی ناگزیر با آینده نگری دارد، رضا داوری اردکانی یک فیلسوف تمام عیار است. او سی سال پیش و در جدال با مدعیان روشنفکری دینی که آن روزها خود را تنها متفکران صالح انقلاب اسلامی می دانستند، مفردات تناقض آمیز آنها را برمی شمارد و خطر تخطئه را گوشزد می کند. اینکه کدام گویش ها استعداد شنیدن گویشزدهای فلسفی را دارند، بحث دیگری است. چه اینکه سخن فیلسوف اگر خلاف آمد عادت باشد و جان های وابسته به روزمرگی را تکان نهد، از اعتبار و اصالت نمی افتد و حقانیت خود را هر چند سالها بعد به منصف ظهور می رساند.

ماجرای مواجهه طیفی از جوانان انقلابی پیرو عبدالکریم سروش که تفکر علمی را در گرو دانستن فلسفه تحلیلی و تبعیت از اندیشه کارل پوپر می دانستند با استاد فلسفه دانشگاه تهران از آن دست ماجراهایی است که هر چه بر قدمت آن افزوده می شود، واجد توجه بیشتری می شود. چه اینکه سروش و هوادارانش با مشارکت فعال در انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه ها در پی تاسیس دانشگاه و چه بسا دانشی بودند که در عزل نظر از سنت فکری و فلسفی تدوین می شد. در این مسیر منتقدان خویش را مخالفان علم و آزادی می نامیدند و خود را داعیه دار علم. در این میان کمتر کسانی از بزرگان خطر درآویختن با این نورسیدگان را به جان خریدند اما رضا داوری اردکانی آنان را به چالش طلبید و پرسید: «مگر علم نیاز به تبلیغ دارد؟ مگر پژوهندگان و علما پژوهش خود را متوقف کرده و منتظر مانده اند که از امثال پوپر درس پژوهش بیاموزند؟» استاد فلسفه دانشگاه تهران به جوانانی که گمشده خویش را در پردازش انقلابی به فلسفه تحلیلی یافته بودند نهیب داد و گفت: «من می خواهم به جوانان

مسلمانی که فکر می کنند اسلامشان به مدد بعضی مطالب غیردینی مستحکم می شود، عرض کنم که از این سودا درگذرند. در عالم دین می توان علوم بسیار را فراگرفت اما دین را با عناصر خارجی و غیردینی و ضد دینی نباید آمیخت که خلط مبحث بدی است. مثلا نمی توان در عین حال مسلمان انقلابی و پوپری بود» رضا داوری اردکانی سی سال پیش و زمانی که کمتر گوشتی حاضر به شنیدن صدایی متفاوت بود اذعان کرد که «شخص پوپر از هیچ حیث اهمیتی که متناسب با شهرت او در ایران باشد ندارد» و اگر آن روزها فهم این مطلب دشوار بود، امروز به سادگی قابل فهم است که پوپر در کنار هایک و نوزیک و فریدمن یکی از اندیشمندان غربی قرن بیست است که آوازه بیشتر از نام او در ایران به سبب بنگاله رنگ و انگ سریش و شرکاء او بوده است. آنها عامدانه تغافل می ورزیدند که «آرای پوپر در متدولوژی و سیاست با بی اعتقادی او ملازمت دارد و اگر کسانی بخواهند این آراء را با دین جمع کنند، دچار التقاط می شوند.» جدال داوری اردکانی با این مدعیان برای او کم هزینه نبود. اما مگر داوری چه گفته بود که شایسته توهین، تهمت و اتهام بود؟ او معتقد بود روشنفکران دینی «اگر بگویند اطلاع از آرای پوپر به دین زیان نمی رساند، بحثی نیست. اما اگر می گویند که تعلیم این آراء شرط تحقق علم و آزادی است می پرسیم که آیا پژوهندگان همه صبر کرده اند که پوپر ظهور کند؟» رضا داوری اردکانی در سخنان خود همواره سعی داشت تجربه فلسفی خود را گواه گیرد و به مدد آن راه و بیراه را به علاقمندان فلسفه تذکر دهد. او خیرخواهی خود را اینگونه نشان می دهد و می گوید: «نصیحت من به جوانانی که فلسفه می خوانند و به خصوص به آنها که از دانشکده های فنی و علوم بیرون آمده و مقدمات نخوانده، شروع به تحصیل در فلسفه علم می کنند این است که فلسفه را با مشهورات اشتباه نگیرند.» البته نباید بی انصاف بود و از تندی کلام داوری چشم پوشید. قطعا جملاتی نظیر «پوپر خدمت گذار بریتانیا و غرب است و سلطنت طلبان با او سنخیت دارند» و «پوپر ضدانقلاب و مدافع غرب و خادم امپراطوری بریتانیا است.» کارکردی سیاسی برای طرد رقیب فکری دارد. اما این را هم نباید از یاد برد که استاد دانشگاه تهران به خاطر این لحن نگارش تلویحا عذر خواهی کرده و از اینکه در فضای تند اوائل انقلاب، قلم در این فضا چرخانیده، اظهار تاسف کرده است. هر چند عبدالکریم سروش و هیچ یک از هواداران او بابت مشارکت در رادیکالیزه کردن عرصه دانش و دانشگاه هیچ گاه عذرخواهی نکرده اند و با کاریست هنر تخطئه که بروز آن در کلام آهنگین سروش پرهویدا است، از عرصه پاسخگویی گریخته اند. این فرار رو به جلو چیزی است که داوری اردکانی اهل آن نیست، همانگونه که اهل تخطئه نیست.